

بدعت و عزاداری

نویسنده: خادم حسین صالحی

تاریخ: ۱۳۹۴ / ۱ / ۳۱ ش.

چکیده

عزاداری برای عزیزان و بزرگان دین، امر فطری و سیره عقلا، انبیاء، اهل‌البیت (ع) و صحابه است، اما عده‌ای برخلاف این سیره ادعای بدعت بودن آن را دارند مخصوصاً عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام را بدعت می‌دانند.

برای روشن شدن این مسئله لازم دیدم که امور ذیل را مورد بررسی قرار دهم... معنای بدعت در لغت و اصطلاح و ارکان آن. پیشینه عزاداری در فرهنگ دینی و اسلامی. ممدوح بودن و یا مذموم بودن عزاداری در فرهنگ اسلام. عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام در سیره نبوی و در سیره اهل‌البیت (ع).

کلمات کلیدی:

بدعت، عزاداری، گریه، ماتم، نوحه، امام حسین، سیره، فرهنگ، ارکان و پیشینه عزاداری.

مقدمه

شکی نیست که برپائی عزاداری و شادی، امری است فطری که از ابتدا میان تمام ملت‌ها و اقوام رواج داشته و ادیان الهی نیز بر اصل آن صحه گذارده‌اند.

حال باید دید آنان که عزاداری برای سیدالشهدا علیه‌السلام را بدعت می‌دانند بر چه اساسی این ادعا را مطرح می‌کنند؟ و آیا این ادعا قابل اثبات است؟ و یا بالعکس، عزاداری خصوصاً برای اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و بالأخص برای سرور و سالار شهدای کربلا حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام از مطلوبیت ذاتی برخوردار بوده، بلکه افضل قربات عندالله محسوب می‌گردد.

آیا عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام بدعت است؟

از نظر وهابیت عزاداری برای گذاشتگان بدعت محسوب می‌شود؛ و به همین جهت شیعیان را متهم به بدعت‌گذاری می‌کند و می‌گوید آن‌ها برای امام حسین که سال‌ها قبل کشته‌شده عزاداری می‌کند. در این زمینه ابن تیمیه نظریه‌پرداز وهابیت این‌چنین می‌گوید:

«ومن حماقتهم إقامة المآتم والنياحة على من قد قتل من سنين عديدة»^(۱)؛ از حماقت شیعیان برپایی مجلس ماتم و نوحه بر کسی است که سال‌ها پیش کشته‌شده است.

و نیز می‌گوید:

«وصار الشيطان بسبب قتل الحسين رضي الله عنه يحدث للناس بدعتين بدعة الحزن والنوح يوم عاشوراء ... بدعة السرور والفرح»^(۲)؛ شیطان به واسطه کشته شدن حسین برای مردم دو بدعت ایجاد کرده است: ۱. بدعت گریه و ناله و حزن در روز عاشوراء... ۲. بدعت شادی و سرور.

و نیز شبیه به آنچه ابن تیمیه گفته است عابدین در حاشیه رد المحتار آورده است:

«الروافض لما ابتدعوا إقامة المآتم وإظهار الحزن يوم عاشوراء لكون الحسين قتل فيه...»^(۳)؛ چون روافض برگزاری ماتم و اظهار حزن و اندوه در روز عاشوراء را به خاطر کشته شدن حسین در این روز بدعت نهادند...

در پاسخ به شبهات فوق نیاز است که چند مطلب موردبررسی قرار گیرد:

۱. معنای بدعت در لغت و اصطلاح و ارکان آن.

۲. پیشینه عزاداری در فرهنگ دینی و اسلامی.

۳. ممدوح بودن و یا مذموم بودن عزاداری در فرهنگ اسلام.

۱. الحرائی أبو العباس، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة. منهاج السنة النبویة. تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۱، ص ۵۲. دار النشر: مؤسسة قرطبة. چاپ اول، ۱۴۰۶.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۵۴.

۳. ابن عابدین. حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، ج ۲، ص ۴۱۸. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر چاپ

، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

۴. عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام در سیره نبوی و اهل‌البيت (ع).

عزاداری در لغت:

عزاداری دارای الفاظ مترادف است که در ذیل موردبررسی قرار می‌گیرد:

۱. عزاء

این واژه به معنای صبر و شکیبایی در ماتم و مصیبتی که رخ بدهد، در فارسی به معنای سوگ و ماتم و مصیبت آمده است (۱).

۲. عزى

تَعْزِيَةٌ «عزى» الرجل: به او تسلیت گفت، به علت فوت عزیزى اظهار تأسّف و غم نمود (۲).

«تعزیه الرجل» از باب تفعیل به معنای تسلی و توصیه به صبر؛ «عزى بعضهم بعضاً» یعنی توصیه به صبر می‌کنند و می‌گویند: «أحسن الله عزاءك»؛ خداوند به تو صبر و نیکی روزی فرماید، (۳).

۳. تسلی

تَسَلَّى - تَسَلَّى (سلو): مطاوع (سَلَّى و أُسَلَّى) است؛ «سَلَّاهُ و أُسَلَّاهُ فَتَسَلَّى» او را آرامش خاطر داد پس او آرام شد، (۴).

۴. نوحه

گریه و زاری و شیون بر مرده؛ «نَاحَتْ: الْمَرْأَةُ عَلَى الْمَيِّتِ (نَوْحًا) مِنْ بَابِ قَالَ وَ الْاسْمُ (النُّوْحُ) وَ زَانُ غُرَابٍ وَ رَبَّمَا قِيلَ (النِّيْحُ) بِالْكَسْرِ فَهِيَ (نَائِحَةٌ)» (۵). النياحه «النِّيْحَةُ» (نوح): اسم است از (نَاحَتْ الْمَرْأَةُ الْمَيِّتَ وَ عَلَى الْمَيِّتِ) زن بر مرده گریست و ناله و شیون کرد، نوحه‌خوانی (۱).

۱. عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیر کبیر. چاپ، ۱۳۶۲.

۲. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی. تهران: نشر اسلامی. چاپ: دوم، ۱۳۷۵.

۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر. قم: موسسه دار الجره. چاپ: دوم.

۴. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی. تهران: نشر اسلامی. چاپ: دوم، ۱۳۷۵.

۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر. قم: موسسه دار الجره. چاپ: دوم.

۵. ماتم

اسم مصدر یا اسم زمان و مکان، به معنای اجتماع گروهی از مردم که به عزا و یا شادی بی پردازند. فراهیدی می‌نویسد: «المَاتَم: الجماعة من الرجال و النساء فی فرح أو حزن»^(۲). ابن سیده می‌نویسد: «المَاتَم: كُلُّ مُجْتَمَعٍ مِنْ رِجَالٍ وَ نِسَاءٍ، فِي حُزْنٍ أَوْ فَرَحٍ»^(۳).

بدعت در لغت:

فراهیدی می‌گوید:

«البدع: إحداث شئ لم يكن له من قبل خلق ولا ذكر ولا معرفة»^(۴)؛ بدعت به معنای پدید آوردن چیزی بی سابقه و عمل نو و جدیدی است که نمونه نداشته باشد.

ازدی می‌گوید:

«البدع: إحداث الشئ لا عن مثال سابق؛ و الله، تعالی، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^(۵)؛ بدعت به معنای پدید آوردن چیزی جدید که نمونه نداشته باشد.

بنابراین بدعت در لغت شامل هر نوع نوآوری می‌شود، اعم از امور دینی و غیردینی. آنچه مسلم است بدعت که حرام است و از او نهی شده بدعت در امور دینی است، زیرا اسلام مخالف بانوآوری در علوم تجربی، عقلی نیست، اسلام موافق سعادت و پیشرفت در زندگی فردی و اجتماعی است.

بدعت در اصطلاح

بدعت در اصطلاح معنای دیگری دارد که متفاوت با معنای لغوی آن است، بدعت در دین عبارت است از هرگونه افزودن و یا کاستن در دین به نام دین.

^۱ بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی. تهران: نشر اسلامی. چاپ: دوم، ۱۳۷۵.

^۲ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین. قم: نشر هجرت. چاپ: دوم.

^۳ ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ: اول.

^۴ فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۲، ص ۵۴. قم: نشر هجرت. چاپ: دوم.

^۵ ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، ج ۱، ص ۱۰۴. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران. چاپ: اول، ۱۳۸۷.

راغب اصفهانی در تعریف بدعت می‌گوید:

«والبدعة في المذهب: إيراد قول لم يستنَّ قائلها وفاعلها فيه بصاحب الشريعة وأماثلها المتقدِّمة وأصولها المتقنة»^(۱)؛ بدعت در دین، گفتار و کرداری است که به صاحب‌شریعت مستند نباشد و از موارد مشابه و اصول محکم شریعت استفاده نشده باشد.

ابن حجر عسقلانی در این باره می‌گوید:

«والمُحدثات بفتح الدال جمع مُحدثَّة، والمراد بها: ما أحدث وليس له أصل في الشرع ويسمى في عرف الشرع بدعة، وما كان له أصل يدلُّ عليه الشرع فليس ببدعة»^(۲)؛ هر چیز جدیدی که ریشه شرعی نداشته باشد، در عرف شرع، بدعت نامیده می‌شود و هر چه که ریشه و دلیل شرعی داشته باشد بدعت نیست.

سید مرتضی در تعریف بدعت می‌گوید:

«البدعة زيادة في الدين أو نقصان منه، من إسناد إلى الدين»^(۳)؛ بدعت افزودن چیزی به دین و یا کاستن از آن با انتساب به دین است.

طریحی در تعریف بدعت می‌گوید:

«البدعةُ: بالكسر فالسكون الحدث في الدين و ما ليس له أصل في كتاب و لا سنة و إنما سميت بدعة لأن قائلها ابتدعها هو نفسه»^(۴)؛ بدعت، کار تازه‌ای در دین است که ریشه در قرآن و شریعت ندارد و به خاطر این بدعت نامیده شده که گوینده بدعت آن را ابداع کرده و به وجود آورده است.

ارکان بدعت

^۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۱۱۱. بیروت: دار القلم. چاپ: اول.

^۲. العسقلانی الشافعی. أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل. فتح الباری شرح صحیح البخاری. تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۱۳، ص ۲۵۳. بیروت: دار المعرفة.

العینی، بدر الدین محمود بن أحمد. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۲۵، ص ۳۷. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

^۳. الشریف، المرتضی. رسائل الشریف المرتضی. تحقیق: سید احمد حسینی، ج ۳، ص ۲۶۴. قم: دار القرآن الکریم. چاپ، ۱۴۰۵.

^۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین. تحقیق: حسینی اشکوری، احمد، ج ۴، ص ۲۹۸. تهران: مرتضوی. چاپ: سوم، ۱۳۷۵.

در نتیجه از تعاریف فوق استفاده می‌شود که بدعت دارای سه رکن است:

۱. نو و جدید باشد

نو و جدید یعنی هر امری اعم از اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، علمی و ... که تا هنوز وجود نداشته، مثل اختراعات علمی و ظهور مکاتب جدید.

۲. تصرف در امور دینی باشد

تصرفی در امور دینی یعنی این‌که چیزی را بر قوانین و مقررات دین اضافه کند یا چیزی را از قوانین و مقررات دین کم کند، به این شرط که تصرف کننده، عمل خود را به خدا و پیامبر او نسبت دهد.

۳. در کتاب و سنت ریشه نداشته باشد

یعنی دلیلی برای آن حکم در منابع اسلامی به صورت خاص و یا به صورت عام وجود نداشته باشد؛ اما اگر به واسطه قواعد فقهی و اصولی حکمی را استنباط نمود که هنوز به خاطر نبود موضوع (مثل استفاده از کامپیوتر، تلویزیون، دوربین عکاسی، مسائل پزشکی، بانک داری و...) حکمی در دین برای آنها بیان نشده است، بدعت نخواهد بود.

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی و ارکان بدعت، ثابت می‌شود که در فرهنگ دینی به هر کار و نظر نو بدعت گفته نمی‌شود بلکه به کار بدعت گفته می‌شود که دارای سه رکن فوق باشد.

پیشینه عزاداری در فرهنگ دینی و اسلامی.

تردیدی نیست که عزاداری و شادی، امری است فطری و طبیعی که با قدمت تاریخ بشری میان تمام ملت‌ها و اقوام رواج داشته و دارد، ادیان الهی نیز بر آن صحه گذاشته‌اند که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. گریه آدم برهابیل

آدم (ع) اولین انسانی بود که گریه و عزاداری کرد. وقتی آدم (ع) از کشته شدن هابیل آگاه شد، بسیار گریه کرد و همواره در یاد او بود و به یاد او اشک می‌ریخت و در سوگ جان‌سوز پسر شهیدش هابیل، اشعار زیر را سرود:

تَغَيَّرَتِ الْبِلَادُ وَمَنْ عَلَيْهَا فَوَجَّهُ الْأَرْضِ مُغْبِرٌ قَبِيحٌ
تَغَيَّرَ كُلُّ ذِي طَعْمٍ وَ لَوْنٍ وَقَلَّ بِشَاشَةِ الْوَجْهِ الْمَلِيحِ
أَرَى طُولَ الْحَيَاةِ عَلَيَّ غَمًّا وَهَلْ أَنَا مِنْ حَيَاتِي مُسْتَرِيحٌ
وَمَا لِي لَا أُجُودُ بِسَكْبِ دَمْعٍ وَهَابِيلُ تَضَمَّنَهُ الضَّرِيحُ
قَتَلَ قَابِيلُ هَابِيلًا أَحَاهُ فَوَا حُزْنِي لَقَدْ فَقِدَ الْمَلِيحُ (١).

سرزمین‌ها و آنچه در آن‌هاست، همه دگرگون‌شده و چهره زمین غبارآلود و زشت گشته است. مزه هر غذایی و رنگ هر چیزی تغییر یافته و چهره شاداب و غمگین اندک شده است. طول زندگی را برای خود اندوهی دراز می‌نگرم، آیا روزی خواهد آمد که از این زندگی پررنج راحت شوم. چه شده است که اشک‌هایم جاری نمی‌گردند و چشم‌هایم از اشک‌فشانی دریغ می‌کنند، باینکه پیکر هابیل در میان قبر قرار گرفته است.

۲. گریه یعقوب پیامبر در فراق حضرت یوسف (ع)

خداوند از زبان حضرت یعقوب این چنین می‌فرماید:

١. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام. تحقیق: لاجوردی، مهدی، ج ۱، ص ۲۴۳. تهران: نشرجهان. چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.

الخطیب البغدادی، أحمد بن علی أبو بکر. تاریخ بغداد، ج ۵ ل ۱۲۸. بیروت: دار الکتب العلمیة.

الطبری، محمد بن جریر. تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۹۲. بیروت: دار الکتب العلمیة.

الطبری، محمد بن جریر جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۶، ص ۱۹۰. بیروت: دار الفکر. چاپ: ۱۴۰۵.

«وَقَالَ يَا سَفَى عَلَى يُوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»^(۱) و از آنان کناره گرفت و گفت: دریغا بر یوسف! و درحالی که از غصه لبریز بود دو چشمش از اندوه، سپید شد.

بسیار از مفسرین اهل سنت در تفسیر آیه فوق این حدیث را نقل نموده است:

«ما جفت عینا یعقوب من وقت فراق یوسف إلی حین لقائه ثمانین عاماً، وما علی وجه الأرض أکرم علی الله من یعقوب»^(۲)؛ چشمان حضرت یعقوب از فراق یوسف تا زمان ملاقات یوسف از اشک خشک نگردید و این مدت هشتاد سال به طول انجامید؛ و درروی زمین چیزی از این کار برای خداوند ارزشمندتر نبود.

۳. گریه یوسف پیامبر در فراق پدر

قرطبی در تفسیر خود از ابن عباس نقل نموده که یوسف را وقتی وارد زندان کرد گریه کرد:

«ویبکی حتی تبکی معه جدر البیوت وسقفها والأبواب...»^(۳). یوسف (ع) وقتی که به زندان افتاد با گریه او درودیوار و حتی سقف زندان هم با او گریه می‌کرد.

امام صادق (ع) فرمودند:

الْبَكَاءُ وَنَ حَمْسَةَ آدَمَ وَ يَعْقُوبَ وَ يُوْسُفَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ص وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع ... أَمَا يُوْسُفُ فَبَكَى عَلِيَّ يَعْقُوبَ حَتَّى تَأْدَى بِهِ أَهْلُ السَّجْنِ فَقَالُوا إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ بِالنَّهَارِ وَ تَسْكُتَ بِاللَّيْلِ وَ إِمَّا أَنْ تَبْكِيَ بِاللَّيْلِ وَ تَسْكُتَ بِالنَّهَارِ فَصَالِحُهُمْ عَلِيٌّ وَ أَحَدٌ مِنْهُمَا ، (۴): کسانی که زیاد گریه می‌کردند پنج نفر بودند، آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه دختر محمد و علی بن الحسین (ع) آدم علیه‌السلام که در فراق بهشت و دوری

۱. سوره یوسف، (۱۲) آیه ۸۴.

۲. الزمخشری الخوارزمی، أبو القاسم محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. تحقیق: عبد الرزاق المهدي، ج ۲، ص ۴۶۸. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

التیمی الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر. التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۱۵۶. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

۳. القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاری. الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۸۸. القاهرة: دار الشعب.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، ص ۱۴۰ و ۱۴۱. تهران: کتابچی. چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.

از آن مدام گریه می‌کرد،... و یوسف بر فراق پدر و جدائی از آغوش پرمهر پدر شب و روز اشک می‌ریخت تا آنجا که بقیه افراد زندان از گریه او به ستوه آمدند و مجبور شدند تا به وی پیشنهاد کنند که قسمتی از شب و روز را بدون گریه سپری کند، یوسف ناچار شد پیشنهادشان را بپذیرد.

۴. گریه پیامبر اسلام (ص) در شهادت حضرت حمزه

پیامبر اسلام (ص) در جنگ احد بر غم از دست دادن عمویش حضرت حمزه گریه کرد.

«لما رأى النبى حمزة قتيلا، بكى فلما رأى ما مثل به شفق» (۱)؛ پیامبر چون پیکر خونین حمزه را یافت گریست و چون از مثله کردن او آگاهی یافت با صدای بلند گریه سر داد.

در تاریخ اسلام این جریان به صورت متواتر بیان شده است؛ و از جمله کسانی که این جریان را نقل نموده عبارت‌اند از:

۱. الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، ج ۱، ص ۳۷۴. اسم المؤلف: يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۴۱۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: على محمد الجاوى.

۲. اسد الغابة فى معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۶۸. اسم المؤلف: عزالدين بن الأثير أبى الحسن على بن محمد الجزرى، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت / لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعى.

۳. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، ج ۱، ص ۱۸۰. اسم المؤلف: محب الدين أحمد بن عبدالله الطبرى، دار النشر: دار الكتب المصرية - مصر.

۴. سير أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۸۴. اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى أبو عبدالله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى.

۱: يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر. الاستيعاب فى معرفة الأصحاب. تحقيق: على محمد الجاوى، ج ۱، ص ۳۷۴. بيروت: دار الجيل چاپ اول، ۱۴۱۲.

۵. تخريج الدلالات السمعية على ما كان في عهد رسول الله من الحرف، ج ۱، ص ۳۶۰. اسم المؤلف: علي بن محمود بن سعود الخزاعي أبو الحسن، دار النشر: دار الغرب الاسلامي - بيروت - ۱۴۰۵، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. احسان عباس.

۶. سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، ج ۱، ص ۳۷۳. اسم المؤلف: عبدالملك بن حسين بن عبدالملك الشافعي العاصمي المكي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود - علي محمد معوض.

ابن مسعود می گوید:

«ما رأينا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باكياً أشدَّ من بكائه على حمزه، وضعه في القبلة، ثم وقف على جنازته، وانتحب حتى بلغ به الغشى، يقول: يا عمَّ رسول الله! يا حمزه! يا أسد الله! وأسد رسوله! يا حمزه! يا فاعل الخيرات! يا حمزه! يا كاشف الكربات! يا حمزه! يا ذابَّ عن وجه رسول الله»، (۱)؛ نديديم رسول خدا (ص) بر کسی گریه کند، آن گونه که با شدت در شهادت عمویش حمزه اشک می ریخت، بدن حمزه را به طرف قبله قرارداد، سپس کنار آن قرار گرفته و با صدای بلند گریه کرد تا حال غش به آن حضرت دست داد و خطاب به جسد عمویش می فرمود: ای عموی پیامبر خدا، ای حمزه، ای شیر خدا و شیر پیامبر خدا، ای حمزه! ای کسی که کارهای نیکو انجام می دادی، ای حمزه! ای کسی که سختی ها و مشکلات را برطرف می کردی، ای حمزه! ای کسی که سختی ها را از رسول خدا دور می کردی.

أحمد بن حنبل در مسند خود از ابن عمر روایت نموده است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا رَجَعَ مِنْ أَحَدٍ فَجَعَلَتْ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ يَبْكِينَ عَلَى مَنْ قُتِلَ مِنْ أَزْوَاجِهِنَّ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَلَكِنَّ حَمَزَةَ لَا بَوَاكِيَ لَهُ قَالَ ثُمَّ نَامَ فَاسْتَنْبَهَ وَهَنَّ يَبْكِينَ قَالَ فَهَنَّ الْيَوْمَ إِذَا يَبْكِينَ يَنْدُبْنَ بِحَمَزَةَ»، (۲)؛ رسول الله (ص) چون از أحد بازگشت زنان انصار را مشاهده نمود که بر کشته های خود گریه می کنند.

۱. الملا علی القاری، علی بن سلطان محمد. شرح مسند أبي حنيفة، ج ۱، ص ۵۲۶. اسم المؤلف: دار النشر: ...

الحلبی، علی بن برهان الدین. السیرة الحلبیة فی سیرة الامین المؤمن، ج ۲، ص ۵۳۴. بیروت: دار المعرفة. چاپ، ۱۴۰۰

۲. الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۰. مصر: مؤسسة قرطبة.

رسول الله (ص) فرمود: حمزه گریه کن ندارد. رسول خدا (ص) بعد از مقداری استراحت متوجه شدند که زن‌ها برای حمزه گریه می‌کنند. از آن روز تاکنون زنان ابتدا برای حمزه و سپس برای کشته‌های خود عزاداری می‌کنند.

۵. گریه پیامبر اسلام در شهادت جعفر بن ابی طالب

وقتی پیامبر اسلام (ص) از شهادت جعفر بن ابی طالب باخبر شد به دیدن فرزندانش رفت؛ و فرزندان جعفر را صدا زد، آنان را می‌بویید و گریه می‌کرد.

اسماء همسر جعفر از پیامبر سؤال کرد: «بأبي وأمي ما يبكيك؟ أبلغك شيء عن جعفر وأصحابه؟ قال نعم أصيبتوا هذا اليوم»^(۱)؛ پدر و مادرم فدایت شوند چرا گریه می‌کنی؟ آیا از جعفر و یارانش خبری شنیده‌ای؟ فرمود: بلی، امروز به شهادت رسیده‌اند.

۶. گریه پیامبر اسلام در شهادت زید بن حارثه

وقت خبر شهادت زید بن حارثه به رسول خدا (ص) رسید حضرت به منزل او رفت، دختر زید با دیدن پیامبر اکرم بغض، گلویش را گرفت و بلندبلند گریه کرد، پیامبر اسلام (ص) هم گریه کرد، از حضرت سؤال شد، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: «هذا شوق الحبيب إلى حبيبه»^(۲)؛ علاقه و محبت دوست است به دوست.

۷. گریه پیامبر در مرگ فرزندش ابراهیم

^۱. الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم. المعجم الكبير. تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ۲۴، ص ۱۴۳. الموصل: مكتبة الزهراء. چاپ دوم ۱۴۰۴.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد. أسد الغابة في معرفة الصحابة. تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج ۱، ص ۴۲۳. بيروت: دار إحياء التراث العربي. چاپ اول، ۱۴۱۷.

^۲. الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۶. بيروت: دار صادر.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر المتوفى. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۰.

الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل. تحقيق:

محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ۱۹، ص ۳۷۱. بيروت: دار الفكر. چاپ، ۱۹۹۵.

بخاری در صحیح خود این‌گونه روایت نموده است که پیامبر اسلام (ص) در مرگ فرزند خردسالش گریه می‌نمود که عبدالرحمان بن عوف از گریه حضرت تعجب کرد، عرض کرد: «وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟». (آیا شما هم در مرگ فرزند گریه می‌کنید؟) حضرت فرمود: «يَا بْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ». (ای پسر عوف، اشک ریختن در مرگ فرزند لطف و رحمت خداوند است) سپس فرمود: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»^(۱)؛ چشم گریه می‌کند و دل غمگین و محزون می‌شود، ولی سخنی نمی‌گوییم مگر آنچه خدا را راضی کند، ای ابراهیم ما در فراق تو محزون و غمگین هستیم.

۸. گریه پیامبر بر ابوطالب

درگذشت ابوطالب، عموی باایمان و حامی عزیز پیامبر، نیز بر آن حضرت بسیار گران آمد، امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«عَنْ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ بِمَوْتِ أَبِي طَالِبٍ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ: اذْهَبْ فَاغْسِلْهُ وَكَفِّنْهُ وَادْفِنْهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَرَحِمَهُ»^(۲)؛ حضرت علی (ع) فرمود: چون خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر دادم، ایشان گریه نمود و فرمود: او را غسل دهید و کفن کنید و به خاک بسپارید، خداوند او را بیامرزد و مورد رحمت خویش قرار دهد.

۹. گریه پیامبر بر مادرش آمنه

^۱ البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص ۴۳۹. بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

البیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین. شعب الإيمان. تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول، ج ۷، ص ۲۴۱. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۰.

الجزری، المبارک بن محمد ابن الأثیر. معجم جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ج ۱۱، ص ۸۹.

^۲ الزهری، محمد بن سعد بن منیع أبو عبدالله البصری. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۳. بیروت: دار صادر.

الجزوی أبو الفرج، عبد الرحمن بن علی بن محمد بن المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، ج ۳، ص ۹. بیروت: دار صادر. چاپ اول، ۱۳۵۸.

الجزوی أبو الفرج، عبد الرحمن بن علی بن. الوفا بأحوال المصطفی. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۱، ص ۲۱۰. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.

شیعه و سنی از نبی مکرم (ص) روایت کرده است: «زارَ النَّبِيَّ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبْكَى مِنْ حَوْلَهُ»^(۱)؛ پیغمبر اکرم، قبر مادرش آمنه را، زیارت کرد و گریه کرد و تمام کسانی که در اطراف رسول الله بودند، گریستند

۱۰. گریه پیامبر بر فاطمه بنت اسد

وقت فاطمه بنت اسد درگذشت، پیامبر که او را همچون مادر خویش می دانست از رحلتش بسیار اندوهناک شد و گریست، مورخان می گویند: «صلى النبي عليها وتمرغ في قبرها وبكى»^(۲)؛ پیامبر بر او نماز خواند و در قبرش خوابید و بر او گریست.

۱۱. گریه پیامبر بر عثمان بن مظعون

ترمذی در سنن خود از عایشه روایت نموده است:

«عن عائشة أن النبي قبلَ عثمانَ بنَ مظعونٍ وهو ميّتٌ وهو يبكي»^(۳)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از مرگ عثمان بن مظعون او را بوسید و برای او گریه کرد.

۱. الحرائی أبو العباس، أحمد عبد الحلیم بن تیمیة. كتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة. تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج، ۲۷، ص ۱۶۵. دار النشر: مكتبة ابن تیمیة. چاپ دوم.

التشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۹۷۶. اسم المؤلف:، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي

الحرائی أبو العباس، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة. قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة. تحقیق: زهیر الشاویش، ج ۱، ص ۱۴۷. بیروت: المكتبة الإسلامی. چاپ، ۱۳۹۰ - ۱۹۷۰.

۲. الشافعی، أبو القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل. تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۴۲، ص ۵۷۴. بیروت: دار الفکر. چاپ، ۱۹۹۵.

الطبری، محب الدین أحمد بن عبد الله. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱، ص ۵۶. مصر: دار الکتب المصریة. الدینوری القاضی المالکی، أبو بکر أحمد بن مروان بن محمد. المجالسة وجواهر العلم، ج ۱، ص ۴۹. بیروت: دار ابن حزم. چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م.

۳. الترمذی السلمی، محمد بن عیسی أبو عیسی. الجامع الصحیح سنن الترمذی. تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج ۳، ص ۳۱۴. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

عزاداری صحابه رسول الله صَلَّى عليه و آله وسلَّم

۱. عزاداری مردم مکه در غم از دست دادن رسول الله (ص).

از سعید بن مسیب روایت شده است: «لما قبض رسول الله (ص) ارتجت مکه بصوت» (۱)؛ بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلَّم تمام شهر مکه یکپارچه گریه و ناله شد.

۲. عزاداری عایشه و زنان مدینه در سوگ رسول خدا (ص)

از عایشه روایت شده است: «وَقُمْتُ أَلْتَدِمُ مَعَ النِّسَاءِ وَاضْرِبُ وَجْهِي» (۲)؛ (بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلَّم) برخاستم و به اتفاق سایر زنان مدینه در عزای آن حضرت به صورت خود می‌زدیم.

۳. گریه امام علی (ع) برای محمد بن ابی بکر و مالک اشتر.

یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد: «ولما بلغ عليا قتل محمد بن أبي بكر والأشتر جزع عليهما جزعا شديدا» (۳)؛ خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر و اشتر به علی (ع) رسید آن حضرت با شنیدن این خبر به شدت گریه کرد.

الحاكم النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۱، ص ۵۱۴. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۹۹۰ م.

الجزری، عز الدین بن الأثیر أبی الحسن علی بن محمد. أسد الغابة فی معرفة الصحابة. تحقیق: عادل أحمد الرفاعي، ج ۳، ص ۶۲۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.

۱. الفاکهی أبو عبد الله، محمد بن إسحاق بن العباس. خیار مکه فی قدیم الدهر وحديثه. تحقیق: د. عبد الملك عبد الله دهيش، ج ۳، ص ۸۰. بیروت: دار خضر. چاپ، اول، ۱۴۱۴.

الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل. تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۳۰، ص ۴۵۹. بیروت: دار الفکر. چاپ، ۱۹۹۵.

۲. الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۴۷، ح ۲۶۳۹۱. مصر: مؤسسة قرطبة.

الموصلی التمیمی، أحمد بن علی بن المثنی أبو یعلی. مسند أبی یعلی. تحقیق: حسین سلیم أسد، ج ۸، ص ۶۳، ح ۴۵۸۶. دمشق: دار المأمون للتراث. چاپ اول، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴.

۳. الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۴. بیروت.

۴. عزاداری ابن مسعود برای عمر

پس از مرگ عمر، ابن مسعود کنار قبر او ایستاد، برای او گریست. «فوقف ابن مسعود علی قبره یبکی»^(۱)؛

۵. گریه زنان بنی هاشم برای امام حسین (ع) در مدینه.

طبری در تاریخ خود نقل می‌کند: «قال عبدالملک فقدمت المدینه، فلقینی رجل من قریش فقال: ما الخیر؟ فقلت: الخیر عند الأمیر؛ فقال إنا لله وإنا إليه راجعون؛ قتل الحسین بن علی. فدخلت علی عمرو بن سعید، فقال: ما وراءک، فقلت: ما سرّ الأمیر؛ قتل الحسین بن علی؛ فقال: ناد بقتله، فنادیت بقتله، فلم أسمع والله واعیه قطّ مثل واعیه نساء بنی هاشم فی دورهن علی الحسین...»^(۲).

عبدالملک می‌گوید به مدینه آمدم، شخصی از قریش با من مواجه شد و از من سؤال کرد: چه خبر؟ گفتم: خبر نزد امیر است؛ او معنای سخنم را فهمید و گفت: إنا لله وإنا إليه راجعون؛ حسین بن علی کشته شد. بر عمرو بن سعید، حاکم مدینه وارد شدم، گفت: چه پشت سرداری؟ گفتم: آنچه امیر مخفی داشته است؛ حسین بن علی کشته شده است؛ او هم دستور داد تا در شهر مدینه جار بزنند و کشته شدن امام حسین را اعلام کنند.

به خدا سوگند! هرگز من در عمر خود ناله‌ای مانند صدای ناله زنان مدینه در خانه‌هایشان که برای شهادت امام حسین علیه‌السلام عزاداری می‌کردند نشنیدم...

با توجه به آیات و روایات و سیره انبیاء و سیره صحابه، تردیدی باقی نمی‌ماند که گریه و عزاداری برای اموات بدعت نیست، زیرا در این مورد تمام ارکان بدعت مفقود است. گریه بر اموات نه امر نو و جدید است، نه تصرف در اموری دین است و هم در کتاب و سنت ریشه دارد. بلکه گریه و عزاداری بر اموات مخصوصاً انبیاء و اولیای الهی و شهدا مستحب است زیرا این سیره انبیاء و اولیا الهی است.

^۱. الأندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه. العقد الفرید، ج ۳، ص ۲۰۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹

۴:

^۲. الطبری، لأبی جعفر محمد بن جریر. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ممدوح و یا مذموم بودن گریه

آیا اشک و گریه در فرهنگ اسلام امر ممدوح است یا مذموم؟

باید توجه نمود که گریه دارای انواع مختلف است، مانند: ۱. گریه تزویر ۲. گریه ذلت و زبونی ۳. گریه برای اموال دنیا. ۴. گریه شوق ۵. گریه عاطفی ۶. گریه غم و اندوه ۷. گریه فراق، ۸. گریه ترس ۹. گریه پشیمانی از گناه، ۱۰. گریه برای آخرت. غیر از گریه نوع اول، دوم و سوم مابقی ممدوح است.

الف. گریه در قرآن کریم

خداوند سبحان در آیات متعدد از گریه کنندگان تعریف و تمجید نموده است و گریه را شیوه انبیا الهی می‌داند که در ذیل به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. خداوند متعال انبیاء خود را این‌گونه وصف می‌کند:

«إِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»^(۱)؛ چون آیات خدا بر آن‌ها خوانده می‌شد سجده‌کنان و گریه‌کنان می‌افتادند.

۲. خداوند متعال عالمان و اندیشمندان حقیقی را این‌گونه و صف نموده است.

«وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»^(۲)؛ آن‌ها (بی‌اختیار) به زمین می‌افتند (و سجده می‌کنند) و اشک می‌ریزند و بر خشوع آن‌ها می‌افزاید.

۳. خداوند متعال مؤمنان راستین را این‌گونه توصیف می‌کند:

«تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ»^(۳)؛ می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود.

۱. سوره مریم، (۱۹)، آیه ۵۸.

۲. سوره اسراء، (۱۷) آیه ۱۰۹.

۳. سوره مائده، (۵) آیه ۸۳.

در آیات فوق گریه و اشک مورد مدح و ستایش خداوند سبحان قرار گرفته.

ب. گریه در روایات

روایات زیاد بر توصیه و سیره رسول اکرم درباره گریه موجود است؛ که در ذیل به برخی آنها اشاره می‌شود:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این گونه دعا نمود:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَيْنَيْنِ هَطَّائِيْنِ»^(۱)؛ خداوندا چشمانی اشک‌ریز به من عنایت کن.

ستایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کسانی که گریه می‌کنند:

«عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ أَبَدًا: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲)؛ دو چشم از آتش جهنم محفوظ می‌ماند، چشمی که از خشیت خداوند گریه کند و چشمی که شب‌ها برای خدا بیدار بماند تا از جان و ناموس و امنیت مردم محافظت نماید.

بخاری در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

^۱. المرزوی أبو عبد الله، عبد الله بن المبارك بن واضح. الزهد. تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۱، ص ۱۶۵. بيروت: دار الكتب العلمية.

الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة (المتوفى: ۲۷۶ هـ). عيون الأخبار، ج ۱، ص ۲۴۱.
أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا. صفة النار. تحقيق: محمد خير رمضان يوسف، ج ۱، ص ۱۳۸. بيروت: دار ابن حزم. چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م.

^۲. السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر. الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير. تحقيق: يوسف النبهاني، ج ۲، ص ۲۳۴. بيروت: دار الفكر. چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م.
بهاء الدين أبو المحاسن يوسف بن رافع بن تميم المشهور بابن شدّار. النوادر السلطانية والمحاسن اليوسفية. تحقيق: جمال الدين الشيال، ج ۱، ص ۹۵. چاپ اول، ۱۹۶۴.

المقدسي الدمشقي، شهاب الدين عبد الرحمن بن إسماعيل بن إبراهيم. الروضتين في أخبار الدولتين النورية والصلاحية. تحقيق: إبراهيم الزبيق، بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ / ۱۹۹۷ م.

«سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ فَأَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»^(۱)؛ هفت گروه‌اند که در قیامت سایه رحمت الهی آنان را در برمی‌گیرد، کسی که با یاد خدا اشک از چشمانش جاری شود.

احمد حنبل در مسند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

«لَا يَلِجُ النَّارَ أَحَدٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»^(۲)؛ کسی که از خشیت خدا گریه کند داخل جهنم نمی‌شود.

ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است:

«من بكى على ذنبه فى الدنيا حرم الله ديباجه وجهه على جهنم»^(۳)؛ کسی که در دنیا بر گناهانش گریه کند، خداوند صورتش را بر جهنم حرام کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر گریه کردن توصیه فرموده است.

اسامه بن زید می‌گوید: روزی فرزند دختر پیامبر درگذشت، دختر آن حضرت، این واقعه را به پدر خبر داد. رسول خدا (ص) به همراه سعد بن عباده، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و جمعی از یاران به منزل دختر غم‌دیده خویش رفت، پیامبر مهربان کودک را در بغل گرفت و به شدت گریست و اشک از چشمان مبارک سرازیر گشت؛ سعد با مشاهده گریه پیامبر، با تعجب پرسید: چرا گریه می‌کنید؟! رسول خدا (ص) در پاسخ چنین فرمود:

«رَحْمَةٌ يَجْعَلُهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءُ» خداوند در دل بندگان خود رحمت قرار می‌دهد، خداوند بندگان رحیم خود را مورد رحمت قرار می‌دهد.

^۱ البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۵، ص ۲۳۷۷، ح ۶۱۱۴.

بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

^۲ الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۱۶۳۳. مصر: مؤسسة قرطبة.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۴، ص ۲۸۸، ح ۷۶۶۷. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۹۹۰ م.

^۳ الأصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسی بن مهران. أخبار أصبهان، ج ۲، ص ۴۰۳.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل. لسان المیزان. تحقیق: دائرة المعارف النظامیة - الهند، ج ۱، ص ۱۲۰. بیروت:

مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ سوم، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

در روایات فوق گریه امر پسندیده دانسته شده و بر گریه کردن توصیه شده است.

عزاداری برای امام حسین (ع) در سیره نبوی

ای حسینی که ز داغت درودیوار گریست هر دل‌زنده و هر دیده بیدار گریست

انبیاء را همه دل سوخت به مظلومی تو اولیاء را همگی دیده و دل زار گریست (۱).

شیعه و سنی با سندهای معتبر روایت نموده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چندین مرتبه برای امام حسین علیه السلام گریه نموده است که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. رسول خدا (ص) در روزهای اول تولد امام حسین (ع) برای او گریه کرد.

از أم الفضل بنت الحارث این گونه نقل شده است:

«... فدخلت يوما إلى رسول الله (ص) فوضعتة في حجره، ثم حانت مني التفاتة فإذا عينا رسول الله (ص) تهريقان من الدموع قالت: فقلت: يا نبي الله بأبي أنت وأمي مالك؟ قال: أتاني جبرئيل عليه الصلاة والسلام فأخبرني أن أمتي ستقتل ابني هذا، فقلت: هذا؟ فقال: نعم، وأتاني بتربه من تربته حمراء» (۲)؛ أم فضل دختر حارث می‌گوید: ... روزی خدمت حضرت رسیدم و حسین را در آغوش آن حضرت گذاشتم؛ حضرت به من التفاتی نمود و چشمانش پر از اشک گردید. عرض کردم: یا نبی الله پدر و مادرم فدایتان چه شده است؟ حضرت فرمود: جبرئیل علیه الصلوه والسلام نزد من آمد و مرا باخبر ساخت که امت من به زودی این فرزندم را می‌کشند، عرض کردم: همین حسین را؟ فرمودند: آری و این هم مقداری از خاک و تربت سرزمین (کر بلاء) است.

۱. اصول مدآحی، ناصری نژاد، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۹۴، ح

۴۸۱۹. بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۹۰ م

القرشی أبو الفداء: إسماعیل بن عمر بن کثیر. البدایة والنهایة، ج ۶، ص ۲۳۰. بیروت: مکتبة المعارف.

البیهقی. دلائل النبوة، ج ۶، ص ۴۶۹.

حاکم بعد از نقل این روایت می‌گوید: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه. این حدیث شرایط صحت را نزد شیخین (بخاری و مسلم) دارا هستند ولی آن دو این روایت را نیاورده‌اند.

۲. گریه رسول اکرم (ص) برای امام حسین (ع) به نقل از ام سلمه:

از ام سلمه روایت شده است:

«كان رسول الله صلى الله عليه وسلم جالساً ذات يوم في بيته فقال لا يدخل عليّ أحدٌ فانتظرتُ فدخلَ الحسينُ رضي الله عنه فسمعتُ نسيحَ رسول الله صلى الله عليه وسلم يبكي عليه وسلم يبكي فاطلعتُ فإذا حسينٌ في حجره والنبيُّ صلى الله عليه وسلم يمسحُ جبينه وهو يبكي فقلت والله ما علمتُ حين دخل فقال إن جبريلَ عليه السلام كان معنًا في البيتِ فقال تحبُّه قلت أمّا من الدنيا فنعم قال إن أمتك ستقتلُ هذا بأرضٍ يقال لها كربلاء فتناول جبريلُ عليه السلام من تربتها فأراها النبي صلى الله عليه وسلم» (۱)؛

روزی همسر رسول خدا در اتاق من بود فرمود: هیچ‌کس حق ورود به حجره مرا ندارد، بیرون اتاق منتظر بودم تا اجازه ورود صادر شود، در همین حال امام حسین علیه‌السلام محضر پیامبر رسید، صدای گریه از درون اتاق به گوشم رسید، حس تحقیق و جستجو و ادارم نمود تا نگاهی به درون اتاق بیندازم، دیدم حسین بر زانوی رسول خدا نشسته و پیامبر دست بر پیشانی‌اش می‌کشد و اشک می‌ریزد. عرض کردم: به خدا سوگند من از ورود حسین به خانه مطلع نشدم تا از وارد شدن به حجره شما جلوگیری کنم. حضرت فرمود: اکنون جبریل علیه‌السلام با ما بود و از من سؤال کرد: یا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آیا حسین را دوست می‌داری؟ گفتم: آری! جبرئیل گفت: به زودی امت تو او را در سرزمینی که به آن کربلاء گفته می‌شود به قتل می‌رسانند؛ و بعد از این سخن قدری از تربت آن را به من نشان داد.

رواه الطبرانی بأسانید و رجال أحدها ثقات. این روایت را طبرانی نقل کرده است و رجال یکی از سندها تماماً ثقة هستند.

۱. الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن آیوب أبو القاسم. المعجم الكبير. تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ج ۳، ص ۱۰۸. الموصل: مکتبه الزهراء. چاپ دوم، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳.

لأبی نعیم الأصبهانی. معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۶۶۶.

السیوطی، الحافظ جلال الدین عبد الرحمن. جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج ۱۸، ص ۳۲۳، ح ۱۲۴۷۴.

۳. نقل ابن حدیث از عایشه:

عایشه همسر دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «دخل الحُسَيْنُ بن عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُوحَى إِلَيْهِ فَزَأَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُنْكَبٌّ وَعَبَّ عَلَى ظَهْرِهِ فَقَالَ جَبْرِيلُ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتُحِيَّهُ يَا مُحَمَّدُ قَالَ يَا جَبْرِيلُ وَمَا لِي لَا أَحِبُّ ابْنِي قَالَ فَإِنْ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ مِنْ بَعْدِكَ فَمَدَّ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ فَاتَاهُ بِتُرْبَةٍ بِيضَاءَ فَقَالَ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ يُقْتَلُ ابْنُكَ هَذَا يَا مُحَمَّدُ وَأَسْمُهَا الطَّفُّ فَلَمَّا ذَهَبَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالتُّرْبَةُ فِي يَدِهِ يَبْكِي فَقَالَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ ابْنَ ابْنِي مَقْتُولٌ فِي أَرْضِ الطَّفِّ وَإِنَّ أُمَّتِي سَتُفْتَنَنَّ بَعْدِي ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عَلِيُّ وَأَبُو بَكْرٌ وَعُمَرُ وَحَذِيفَةُ وَعَمَّارٌ وَأَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَهُوَ يَبْكِي فَقَالُوا مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللهِ فَقَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرِيلُ أَنَّ ابْنَ الْحُسَيْنِ يُقْتَلُ بَعْدِي بِأَرْضِ الطَّفِّ وَجَاءَنِي بِهِذِهِ التُّرْبَةِ وَأَخْبَرَنِي أَنَّ فِيهَا مَضْجَعَهُ» (۱)؛

حسین بن علی علیه السلام بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حال شنیدن وحی از جبرئیل امین بود جبرئیل پرسید: یا محمد! آیا حسین را دوست داری؟ فرمود: چرا فرزندانم را دوست نداشته باشم؟ جبرئیل گفت: امت تو او را بعد از تو می کشند. سپس جبرئیل دستش را دراز کرد و خاکی سفید آورد و گفت: فرزندانم را در سرزمینی که «طف» نام دارد می کشند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به جمع اصحابش که علی و أبو بکر و عمر و حذیفه و عمار و أبو ذر بودند با چشمانی پر از اشک پیوست.

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با دیدن آن حضرت پرسیدند: چه چیزی شمارا به گریه آورده است؟

فرمود: جبرئیل مرا از شهادت فرزندانم حسین در سرزمین طف آگاه کرد و این خاک را هم از همان سرزمین برایم آورده است جایی که محل دفنش خواهد بود.

۱. الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم. المعجم الكبير. تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ج ۳، ص ۱۰۷، ح ۲۸۱۴.

الموصل: مكتبة الزهراء. چاپ دوم، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳.

الهیثمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۸۸. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ، ۱۴۰۷.

۴. گریه پیامبر و اصحاب برای امام حسین (ع)

عبدالله بن یحیی روایت نموده است که امام حسین (ع) کودکی دوساله بود. پیامبر (ص) برای سفری آماده شد. در همان گام‌های نخستین ناگهان توقف نمود، فرمود: «أنا لله و أنا اليه راجعون» و اشک از چشمان مبارکشان جاری گردید. از علت گریه سؤال شد، فرمود: هذا جبرئیل یخبرنی عن ارضِ بَشَطِ الفرات یقال لها کربلاء یقتل فیها الحسین بن فاطمة (س)؛ هم‌اکنون جبرئیل مرا از سرزمینی آگاه کرد که در کنار شط فرات قرار دارد و نامش کربلاست. حسین فرزند فاطمه در آن سرزمین به شهادت می‌رسد.

... آنگاه پیامبر (ص) باحالت غمگین از رفتن به مسافرت منصرف شد و دست راست را بر سر حسن (ع) و دست چپ را بر سر حسین (ع) گذاشت و سپس دست به دعا برداشت: بار الها! محمد بنده و پیامبر توست و این دو، پاکان اهل بیت و برگزیدگان ذریه من و اصل و ریشه من هستند. این دو را در میان امتم به جانشینی خود می‌گذارم، «اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء»؛ خدایا! شهادت را برای حسین مبارک گردان و او را سرور شهیدان قرار ده. خدایا! برای قاتل و خوارکننده‌اش برکتی قرار مده!

زمانی که سخنان پیامبر (ص) به اینجا رسید، صدای افراد حاضر در مسجد به گریه بلند شد. حضرت فرمود: «اتبکون ولا تنصرونه»؛ آیا (بر او) گریه می‌کنید و او را یاری نمی‌کنید؟ پس از آن مسجد خارج شد و بعد از لحظاتی درحالی که رنگش متغییر و چهره‌اش برافروخته شده بود، به مسجد بازگشت و با چشمانی گریان فرمود: «ای مردم! دو گوهر گران‌بها در میان شما بر جای می‌گذارم، کتاب خدا و عترتم که آمیخته با آب حیاتم و ثمره وجودم می‌باشند. این دو از هم جدا نخواهند شد تا هنگامی که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند... پس مواظب باشید! شمارا ملاقات نکنم، درحالی که با اهل بیتم دشمنی و بر آنان ستم کرده باشید»،^(۱).

۵. گریه رسول خدا (ص) بعد از شهادت امام حسین (ع)

^۱ ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان، ص ۱۸. قم: مدرسه امام هادی. چاپ: سوم، ۱۴۰۶ ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، ۱۸. تهران: جهان. چاپ: اول، ۱۳۴۸ش.

«حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ حَدَّثَنَا رَزِينٌ قَالَ حَدَّثَنِي سَلْمَى قَالَتْ دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَهِيَ تَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكِ قَالَتْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَعْنِي فِي الْمَنَامِ وَعَلَى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ التُّرَابُ فَقُلْتُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شَهِدْتُ قَتْلَ الْحُسَيْنِ أَنْفَاءً»^(۱)؛ سلمی می گوید: بر ام سلمه وارد شدم درحالی که ایشان گریه می کردند، عرضه داشتم چرا گریانید؟ ایشان فرمودند: رسول خدا را در خواب دیدم درحالی که موهای سر و محاسن ایشان خاک آلود بود، عرضه داشتم: یا رسول الله شما را چه شده است (چرا شما را به این حالت می بینم)؟ ایشان فرمودند: هم اکنون شاهد کشته شدن حسین بودم.

با توجه به سیره و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تردیدی باقی نمی ماند که عزاداری برای امام حسین علیه السلام امر پسندیده است زیرا عمل ناپسند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر نمی زند و او کسی است که از روی هوا و هوس سخن نمی گوید، «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۲).

عزاداری برای امام حسین (ع) در سیره ائمه معصوم (ع)

۱. گریه امام علی (ع) برای امام حسین (ع) سال ها قبل از واقعه کربلاء

در منابع حدیثی شیعه و سنی روایات متعددی وجود دارد که آن حضرت برای فرزندش امام حسین (ع) گریه نموده است که در اینجا به چند روایت اکتفا می شود.

عبدالله بن نجیٰ حُضْرَمِی می گوید:

«انه سار مع علی رضی الله عنه وكان صاحباً مطهرته فلما حاذی نینوی وهو مُنْطَلِقٌ إِلَى صَفِيْنٍ فَنادى علی رضی الله عنه اصبر ابا عبد الله اصبر ابا عبد الله بشطّ الفراتِ قلت وماذا قال دخلتُ علی النبی، ذاتَ یومٍ وعیناهُ تَفِیضانِ قلت یا نبی الله اغضَبکَ احدٌ ما شأنُ عینیکَ تَفِیضانِ قال بل قام من عندی جبریلُ قبلُ فحدثنی ان الحُسینَ یُقْتلُ بِشَطِّ الْفُرَاتِ قال فقال هل لک إلى ان اشمکَ من تُربتهِ قال قلت نعم فمدَّ یدَهُ

^۱. الترمذی السلمی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ. الجامع الصحیح سنن الترمذی. تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ۳، ۵، ص ۶۵۷، ح

۳۷۷۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

^۲. سوره نجم، (۵۳)، آیه ۳.

فَقَبْضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي أَنْ فَأَضَتَا»^(۱)؛ هنگام رفتن به صفین در رکاب علی علیه‌السلام، ناگهان در نقطه‌ای به نام «نینوا» با صدای بلند فرمود: ای ابا عبد الله در کنار فرات صبور باش و این جمله را دو بار تکرار فرمود، پرسیدم: این سخن از کجا است؟

فرمود: روزی بر پیامبر خدا وارد شدم، دیدم چشمان مبارکش اشک‌آلود است. عرض کردم: ای رسول خدا! آیا کسی شمارا ناراحت کرده است که گریه می‌کنید؟

فرمود: لحظاتی جبرئیل نزد من آمده بود و از کشته شدن حسین در کنار شط فرات به من خبر داد و گفت: آیا میل داری مقداری از تربتش را ببویی و ببینی؟ گفتم: بلی. دستش را دراز کرد و مشتی از خاک سرزمینی که حسین در آن به شهادت می‌رسد را به من داد، نتوانستم تحمل کنم و جلوی اشکم را بگیرم.

ابن حجر از ابن سعد شعبی نقل می‌کند که:

«مر علی رضی‌الله‌عنه بکر بلاء عند مسیره إلی صفین و حاذی نینوی قریه علی الفرات فوقف و سأل عن اسم هذه الأرض فقیل کربلاء فبکی حتی بل الأرض من دموعه ثم قال دخلت علی رسول‌الله وهو یبکی فقلت ما یبکیک قال: کان عندی جبریل آنفا وأخبرنی أن ولدی الحسین یقتل بشاطیء الفرات بموضع یقال له کربلاء ثم قبض جبریل قبضه من تراب شمینی إیاه فلم أملك عینی أن فاضتا»^(۲)؛ علی علیه‌السلام هنگام رفتن به طرف صفین به سرزمین نینوا رسید، از نام آن سرزمین جويا شد، گفتند: نام این سرزمین کربلا است. با شنیدن اسم کربلا آن‌قدر گریه کرد تا زمین از اشک چشمش خیس شد، سپس فرمود: محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم درحالی که آن حضرت می‌گریست. به حضرت عرض کردم: چه باعث گریه شما گردیده است؟! حضرت فرمودند: جبریل لحظاتی قبل آمد و مرا

^۱ الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۵، ح ۶۴۸. مصر: مؤسسة قرطبة.

مجمع الزوائد، هینمی، ج ۹، ص ۱۸۷.

السیوطی، الحافظ جلال الدین عبد الرحمن. جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، ج ۶، ص ۳۰۹، ح ۸۰۸۶.

^۲ الهیثمی، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر. الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة. الأولى، تحقیق: عبد

الرحمن بن عبد الله الترمذی - کامل محمد، ج ۲، ص ۵۶۸. لبنان: مؤسسة الرسالة. چاپ، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م.

باخبر ساخت که فرزندم حسین در کنار فرات، محلی که کربلاء نام دارد کشته می‌شود و سپس مقداری از خاک آن سرزمین را به من داد تا ببویم و در آن هنگام نیز چشمان من پر از اشک گردید.

۲. امام سجاد علیه‌السلام پس از واقعه کربلا بسیار گریه می‌کرد، از او را در این باره سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمود:

«لَا تَلُوْمُونِي فَإِنَّ يَعْقُوبَ فَقَدْ سَبَطاً مِنْ وُلْدِهِ فَبَكَى حَتَّى ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مَاتَ وَقَدْ نَظَرْتُ إِلَى أَرْبَعَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي غَدَاةٍ وَاحِدَةٍ قَتَلَى فِتْرُونَ حُرْنَهُمْ يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِي» (۱)؛ مرا سرزنش و ملامت نکنید، یعقوب علیه‌السلام برای مدتی یکی از فرزندانش را از دست داد، آن قدر گریه کرد تا بینایی چشمانش را از دست داد، با این که نمی‌دانست فرزندش مرده است، ولی من ۱۴ نفر از خاندانم را در یک روز در برابر دیدگانم سر بریدند، آیا فکر می‌کنید که اندوه و مصیبت از من دور خواهد شد؟

۳. امام باقر علیه‌السلام با نقل حدیثی از پدر بزرگوارش امام سجاد علیه‌السلام ارزش گریه کردن برای امام حسین (ع) را این گونه بیان می‌کند:

«أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ دَمَعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ فِينَا - لِأَدَى مَسْنَا مِنْ عَدُوِّنَا فِي الدُّنْيَا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ مَبْوَأً صِدْقًا» (۲)؛ هر مؤمنی که به خاطر شهادت حسن بن علی علیهما السلام گریه کند تا اشکش بر گونه‌هایش جاری گردد خداوند مَنانِ غرفه‌ای در بهشت به او دهد که مدت‌ها در آن ساکن گردد و هر مؤمنی به خاطر ایذاء و آزاری که از دشمنان ما در دنیا به ما رسیده گریه کند تا اشکش بر گونه‌هایش جاری شود خداوند متعال در بهشت به او جایگاه شایسته‌ای دهد.

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة. تحقیق: رسولی محلاتی، سید هاشم، ج ۲، ص ۱۰۲. (ط - القدیمة). تبریز: بنی هاشم. چاپ: اول، ۱۳۸۱ ق.

المزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج. تهذیب الکیمال. تحقیق: د. بشار عواد معروف، ج ۲۰، ص ۱۲۵. بیروت: مؤسسه الرسالة. چاپ اول، ۱۴۰۰ - ۱۹۸۰.

الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل. تحقیق:

محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۴۱، ص ۳۸۶. بیروت: دار الفکر. چاپ، ۱۹۹۵.

۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد. کامل الزیارات. تحقیق: امینی، عبدالحسین، ص ۱۰۰. نجف اشرف: دار المرتضویه. چاپ: اول، ۱۳۵۶

۴. امام صادق علیه‌السلام ارزش عزاداری برای امام حسین (ع) را این‌گونه بیان می‌کند:

«إِنَّ يَوْمَ عَاشُورَا أُحْرِقَ قُلُوبُنَا، وَأُرْسِلَ دُمُوعُنَا، وَأَرْضُ كَرْبَلَاءَ أَوْرَثَتْنَا الْكَرْبَ وَالْبَلَاءَ، فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلَيبِكِ الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَمْحُو الذُّنُوبَ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ»^(۱)؛ حادثه روز عاشورا دل‌های ما را آتش می‌زند، اشک‌های ما را جاری می‌سازد و ما وارث غم و اندوه سرزمین کربلا هستیم، پس گریه کنندگان، بر مثل حسین باید گریه کنند، زیرا ای مؤمنان گریه بر او گناهان را از بین می‌برد.

أبی هارون مکفوف می‌گوید که امام صادق فرمودند: ای ابا هارون آیا شعر در مصیبت امام حسین برایم می‌خوانی. ابا هارون می‌گوید این شعر را خواندم:

أَمْرٌ عَلَى جَدَثِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الزَّكِيَّةَ...^(۲)

یعنی: گذر کن بر قبر حضرت حسین (ع)، پس به استخوان‌های پاک و مطهرش بگو...

ابا هارون می‌گوید: امام علیه‌السلام گریست.

۵. امام رضا (ع) نیز به‌طور مکرر برای امام حسین (ع) مجلس عزا تشکیل می‌داد و به دعبل می‌فرمود: مرثیه‌سرایی کند به‌طوری‌که آن بزرگوار بر اثر شنیدن ذکر مصائب امام حسین (ع) مدهوش شد و می‌فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا ... فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلَيبِكِ الْبَاكُونَ»^(۳)؛ روز شهادت حسین (ع) پلک‌های چشم ما را زخم کرده و اشک‌های ما را مثل سیل روان ساخته، باید برای مانند مصائب حسین (ع) گریه کنندگان گریه کنند.

در این روایات گریه و عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام امر مستحب و پسندیده دانسته شده است.

کسانی که می‌گویند عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام بدعت است، یا جاهل و نادانند و از اسلام چیزی را نمی‌دانند، یا چشمانش را از روی لجاجت و دنیاطلبی بر روی حقیقت و واقعیت بسته است؛ و

^۱. اسفراینی، أبو إسحاق. نور العین فی مشهد الحسین، ص ۸۴.

^۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۰۴. نجف اشرف: دار المرتضویه. چاپ: اول، ۱۳۵۶ ش.

^۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، ص ۱۲۸. تهران: کتابچی. چاپ، ششم، ۱۳۷۶ ش.

یا این که دشمن اسلام است و به خاطر دشمنی با آیات و روایات و سیره انبیاء، اولیا و صحابه مخالفت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌های این مقاله به شرح ذیل است:

۱. عزاداری و شادی، امری است فطری که از ابتدا میان تمام ملت‌ها و اقوام رواج داشته و ادیان الهی نیز بر اصل آن صحه گذارده‌اند.

۲. وهابیت با این امر فطری مخالفت نموده و آن را بدعت و حرام دانسته است.

۳. بدعت در لغت: به معنای پدید آوردن چیز بی سابقه و عمل نو و جدیدی است که نمونه نداشته باشد؛ و در اصلاح: عبارت است از هرگونه افزودن و یا کاستن در دین به نام دین.

۴. بدعت دارای سه رکن است: ۱. نو جدید باشد، ۲. تصرف در امور دینی باشد، ۳. در کتاب سنت ریشه نداشته باشد.

۵. پیشینه عزاداری در فرنگ دینی برای عزیزان بزرگان دینی از گریه آدم (ع) برای هابل شروع شده و تا زمان پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان آن حضرت و صحابه ادامه داشته و در بین مسلمانان تاکنون ادامه دارد.

۶. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین (ع) و صحابه برای امام حسین (ع) گریه و عزاداری نموده است.

۷. با توجه به آیات و روایات و سیره رسول الله و اهل البیت و صحابه گریه و عزاداری برای عزیزان و بزرگان دینی امر ممدوح و پسندیده است.

۸. وهابیت برای ادعای خود مبنی بر این که عزاداری برای امام حسین (ع) بدعت شیعیان است، هیچ دلیلی عقلی و نقلی ندارد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق). تهران: کتابچی. چاپ، ششم، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام. تحقیق: لاجوردی، مهدی. تهران: نشرجهان. چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ: اول.
۵. ابن عابدين. حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشرچاپ، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.
۶. ابن قولويه، جعفر بن محمد. کامل الزیارات. تحقیق: امینی، عبدالحسین. نجف اشرف: دار المرتضویه. چاپ: اول، ۱۳۵۶ ش.
۷. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان. قم: مدرسه امام هادی. چاپ: سوم، ۱۴۰۶ ق.
۸. أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا. صفة النار. تحقیق: محمد خیر رمضان یوسف. بیروت: دار ابن حزم. چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م.
۹. احمد بن محمد بن عبد ربه. العقد الفريد. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة. تحقیق: رسولی محلاتی، سید هاشم. (ط - القديمة). تبریز: بنی هاشم. چاپ: اول، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء. تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران. چاپ: اول، ۱۳۸۷.
۱۲. اسفراینی، أبو إسحاق. نور العین فی مشهد الحسین.
۱۳. الأصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران. أخبار أصبهان الأندلسی.
۱۴. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی ديب البغا. بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.
۱۵. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی. تهران: نشر اسلامی. چاپ: دوم، ۱۳۷۵.

١٦. البلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر. أنساب الأشراف.
١٧. بهاء الدين أبو المحاسن يوسف بن رافع بن تميم المشهور بابن شدّار. النوادر السلطانية والمحاسن اليوسفية. تحقيق: جمال الدين الشيال. چاپ اول، ١٩٦٤.
١٨. البيهقى، أبو بكر أحمد بن الحسين. شعب الإيمان. تحقيق: محمد السعيد بسيونى زغلول. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١٠.
١٩. الترمذى السلمى، محمد بن عيسى أبو عيسى. الجامع الصحيح سنن الترمذى. تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٢٠. التميمى الرازى الشافعى، فخر الدين محمد بن عمر. التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤٢١ هـ ٢٠٠٠ م.
٢١. الجزرى، المبارك بن محمد ابن الأثير. معجم جامع الأصول فى أحاديث الرسول.
٢٢. الجزرى، عز الدين بن الأثير أبى الحسن على بن محمد. أسد الغابة فى معرفة الصحابة. تحقيق: عادل أحمد الرفاعى. بيروت: دار إحياء التراث العربى. چاپ اول، ١٤١٧.
٢٣. الجوزى أبو الفرج، عبد الرحمن بن على بن محمد بن. المنتظم فى تاريخ الملوك والأمم. بيروت: دار صادر. چاپ اول، ١٣٥٨.
٢٤. الجوزى أبو الفرج، عبد الرحمن بن على بن. الوفا بأحوال المصطفى. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول ١٤٠٨ هـ-١٩٨٨ م.
٢٥. الحاكم النيسابورى، محمد بن عبدالله أبو عبدالله. المستدرک على الصحيحين. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٩٩٠ م.
٢٦. الحرانى أبو العباس، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية. قاعدة جليلة فى التوسل والوسيلة. تحقيق: زهير الشاويش. بيروت: المكتب الإسلامى. چاپ، ١٣٩٠ - ١٩٧٠.
٢٧. الحرانى أبو العباس، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية. منهاج السنة النبوية. تحقيق: د. محمد رشاد سالم. دار النشر: مؤسسة قرطبة. چاپ اول، ١٤٠٦.
٢٨. الحرانى أبو العباس، أحمد عبد الحلیم بن تيمية. كتب ورسائل وفتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية. تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمى النجدى. دار النشر: مكتبة ابن تيمية. چاپ دوم.

٢٩. الحلبي، علي بن برهان الدين. السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون. بيروت: دار المعرفة. چاپ، ١٤٠٠
٣٠. الخزاعي أبو الحسن، علي بن محمود بن سعود. تخريج الدلالات السمعية على ما كان في عهد رسول الله من الحرف. تحقيق: د. احسان عباس. بيروت: دار الغرب الاسلامي . چاپ اول، ١٤٠٥.
٣١. الخطيب البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر. تاريخ بغداد. بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٢. الدينوري القاضي المالكي، أبو بكر أحمد بن مروان بن محمد. المجالسة وجواهر العلم. بيروت: دار ابن حزم. چاپ اول، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م.
٣٣. الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة (المتوفى: ٢٧٦ هـ). عيون الأخبار.
٣٤. الذهبي أبو عبدالله، محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز. سير أعلام النبلاء. تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى. بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ نهم، ١٤١٣.
٣٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بيروت: دار القلم. چاپ: اول.
٣٦. الزمخشري الخوارزمي، أبو القاسم محمود بن عمر. الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل. تحقيق: عبد الرزاق المهدي. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٣٧. الزهرى، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى. الطبقات الكبرى. بيروت: دار صادر.
٣٨. السيوطى، الحافظ جلال الدين عبد الرحمن. جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير).
٣٩. السيوطى، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر. الفتح الكبير فى ضم الزيادة إلى الجامع الصغير. تحقيق: يوسف النبهانى. بيروت: دار الفكر. چاپ اول، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.
٤٠. الشافعى العاصمى المكي، عبدالملك بن حسين بن عبدالملك. سمط النجوم العوالى فى أبناء الأوائل والتوالى. تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود- على محمد معوض. بيروت: دار الكتب العلمية . چاپ ، ١٤١٩ هـ- ١٩٩٨ م.
٤١. الشافعى، أبى القاسم على بن الحسن إبن هبة الله بن عبد الله. تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل. تحقيق: محب الدين أبى سعيد عمر بن غرامة العمرى. بيروت: دار الفكر. چاپ، ١٩٩٥.
٤٢. الشريف، المرتضى. رسائل الشريف المرتضى. تحقيق: سيد احمد حسيني. قم: دار القرآن الكريم. چاپ، ١٤٠٥.

٤٣. الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل. مصر: مؤسسة قرطبة.
٤٤. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم. المعجم الكبير. تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى. الموصل: مكتبة الزهراء. چاپ دوم ١٤٠٢.
٤٥. الطبرى، لأبى جعفر محمد بن جرير. تاريخ الطبرى. بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٦. الطبرى، محب الدين أحمد بن عبد الله. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى. مصر: دار الكتب المصرية.
٤٧. الطبرى، محمد بن جرير. جامع البيان عن تأويل آى القرآنبيروت: دار الفكر. چاپ، ١٤٠٥.
٤٨. طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين. تحقيق: حسيني اشكورى، احمد. تهران: مرتضوى. چاپ: سوم، ١٣٧٥.
٤٩. العسقلانى الشافعى. أحمد بن على بن حجر أبو الفضل. فتح البارى شرح صحيح البخارى. تحقيق: محب الدين الخطيب. بيروت: دار المعرفة.
٥٠. العسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل. لسان الميزان. تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ سوم، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.
٥١. عميد، حسن. فرهنگ عميد. تهران: انتشارات امير كبير. چاپ، ١٣٦٢.
٥٢. العينى، بدر الدين محمود بن أحمد. عمدة القارى شرح صحيح البخارى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٥٣. الفاكهى أبو عبد الله، محمد بن إسحاق بن العباس. خبار مكة فى قديم الدهر وحديثه. تحقيق: د. عبد الملك عبد الله دهيش. بيروت: دار خضر. چاپ، اول ١٤١٤.
٥٤. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين. قم: نشر هجرت. چاپ: دوم.
٥٥. فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير. قم: موسسه دار الجره. چاپ: دوم.
٥٦. القرشى أبو الفداء،: إسماعيل بن عمر بن كثير. البداية والنهاية. بيروت: مكتبة المعارف.
٥٧. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصارى. الجامع لأحكام القرآن. القاهرة: دار الشعب.
٥٨. القشيري النيسابورى، مسلم بن الحجاج أبو الحسين. صحيح مسلم. اسم المؤلف:، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي.
٥٩. مجمع الزوائد، هيثمى.

٦٠. المرزوى أبو عبد الله، عبد الله بن المبارك بن واضح. الزهد. تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمى. بيروت: دار الكتب العلمية.
٦١. المزى، يوسف بن الزكى عبدالرحمن أبو الحجاج. تهذيب الكمال. تحقيق: د. بشار عواد معروف. بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ١٤٠٠ - ١٩٨٠.
٦٢. المقدسى الدمشقى، شهاب الدين عبد الرحمن بن إسماعيل بن إبراهيم. الروضتين فى أخبار الدولتين النورية والصلاحية. تحقيق: إبراهيم الزبيق، بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ١٤١٨ هـ / ١٩٩٧ م.
٦٣. الملا على القارى، على بن سلطان محمد. شرح مسند أبى حنيفة. اسم المؤلف: دار النشر: ...
٦٤. الموصلى التميمى، أحمد بن على بن المثنى أبو يعلى. مسند أبى يعلى. تحقيق: حسين سليم أسد. دمشق: دار المأمون للتراث. چاپ اول، ١٤٠٤ - ١٩٨٤.
٦٥. ناصرى نژاد. اصول مذاحى.
٦٦. الهيثمى، أبو العباس أحمد بن محمد بن على ابن حجر. الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة. الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركى - كامل محمد. لبنان: مؤسسة الرسالة. چاپ، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.
٦٧. الهيثمى، على بن أبى بكر. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد. بيروت: دار الكتاب العربى. چاپ، ١٤٠٧.
٦٨. اليعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. تاريخ اليعقوبى. بيروت.
٦٩. يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر. الاستيعاب فى معرفة الأصحاب. تحقيق: على محمد البجاوى. بيروت: دار الجيل چاپ اول، ١٤١٢.